

ماه محرم الحرام و پانزدهم ماه مذکور از چوب و جواهرهای خاک اکثر جا  
 پل بسته از خندق عبور نمودند - و در زیر دیوار شیر حاجی ملچار قرار داده  
 شروع در کندن نقب و دیگر مواد قلعه گیری کردند - قلعه دار پائین دیوار قلعه  
 و شیر حاجی خندقی عریض کنده هر نفسی که می یافت آنرا خراب نموده  
 آنچه یافته نمی شد و مردم غنیم از آن خندق بر می آمدند و سرها به تیغ  
 بران و تنها بزخم نمایان داده بی فیل مدعا و فوز مراد مراجعت مینمودند -  
 و مردمی را که در نقب پنهان بوده برای بر آمدن وقت و قابو مینخواستند از سر  
 دادن بانهای دنباله شکسته در آن میان به غضب الهی سوخته روانه بنس المصیر  
 می ساختند - تا آنکه بیست و سوم محرم والی ایوان با قزلباشان کار دیده  
 رزم آزموده جانب دروازه بابا ولی خود آمده ایستاد و لشکریان خود را  
 بگرمی عتاب و تندبی خطاب سر گرم ساخته بتوزک و ترتیب سپاه توجه  
 مبذول داشت و فرمود که ازین طرف و از جانب دروازه ماسور حمله  
 آورده یورش نمایند - در آنجا بندهای بادشاهی بتائید اقبال بی زوال  
 و عون و صون حضرت ذوالجلال همت کار بر دفع آنها گماشته تا سه پهر روز  
 بانواع مواجهه و مدافعه روی آن تباه افدیشان تیره رای نگاهداشتند - و مردم  
 غنیم از هر سو مالشی بسزا یافته چون دیدند که کاری پیش نمی رود آخر  
 سرد دل و مرده خاطر باز گشتند - و ازین روز باران بشدت شروع شد که  
 محاصران و محصوران را فرصت انداختن توپ و تفنگ نمی داد و مردم  
 غنیم در پناه شیر حاجی در آمده پنهانی جا بجاء دیوار می شگافتند  
 و گاه دیوار انداخته قصد در آمد مینمودند و از جانب اولیای دولت  
 بعنایت الهی غلبه مشاهده نموده مخدول و مذکوب باز می گشتند -  
 مجملًا تا دوم صفر توپ و تفنگ از شدت باران از کار باز مانده مدار  
 جنگ بر انداختن حقه و تیرو سنگ بود - هرگاه مخالفان دلیری نموده بشیر

حاجی در آمده باعث تفرقه خاطر و شغل قلب دلاوران می شدند درویدان همت کار کشا بر دفع آنها گماشته زده زده بیرون می آوردند - آخر کار جمعی از متخصصان پست همت و سست عقیده دیده و دانسته از روی اضطرار پنهانی در مصالحت زده ماده یورش غنیم آماده ساختند - و ابواب آشتی کشاده بمصلحت دید شادی اوزبک بی غیرت نمک حرام قبدچاق خان را که بخواهدش دریافت سعادت ملازمت از ماوراء النهر بقندهار رسیده می خواست مصدر خدمات شود از راه بردند - و جمعی دیگر از مناصبداران و احدیان و تفنگچیان از راه طغیان و عصیان حق نمک درگاه را فراموش ساخته و فرورمایگی و بد اصلی ظاهر نموده بقلعدار گفتند که بسبب کثرت بارش برف و انسداد طرق و مسالک رسیدن کومک متعذر بل متعسر است و از جدّ و جهد قزلباش نزدیک است که قلعه از دست رود و بعد از فتح نه ما را بجان امان است و نه فرزندان را رهائی از بند ایرانیان - قلعدار ناآزموده کار آن جماعت باطل کوش حق ستیز را که سرگرم گریز بودند و جواب شان حواله به شمشیر تیز بود بدالسا و استمالت پیش آمده بمواعظ پرداخت - لاجرم نصایح آن بی جگر بزدل نفعی نه بخشیده جماعت مفسدان همه از ملچار برخاسته بخانههای خود رفتند - لاجرم دوم صفر لشکر غنیم از چند جا بشیر حاجی در آمده با گروهی از نوکران قلعدار و غیره در آویخته از هر طرف جمعی کثیر بقتل رسیدند - درین میان شادی و خیم العاقبت بقلعدار گفته فرستاد که محمد بیگ نامی از قبلد والی ایران آمده و رقمی چند بنام تو و نورالحسن و میرک حسن آورده - او میرک حسن را فرستاد که بر حقیقت کار آگاه شود - مومی الیه بدروازه و بس رسیده دید که فرستاده را اندرون طلبیده قبدچاق خان و شادی و غیره مغولان پیش او نشسته اند - میرک بر گشته

این حقیقت به قلعدار گفت - آن برگشته بخت بخشیم خود را فرستاده شادی خان را و قباچاق خان را نزد خود طلبیده گفت که فرستاده را بی اجازت من در قلعه در آوردن و بار صحبت داشتن برای چه بود - آنها در جواب گفتند که چون رقم و پیغام آورده بود نادیده گرداندن او از مصلحت دور دانسته اندرون طلبیده ایم لایق آنست که رقم گرفته و پیغام شنیده او را رخصت دهید - درین مقام که بجهت عبرت دیگران کشتن شادی لایق بود آن دلیل جاوید بتغافل گزرانیده بلکه برخاسته همراه آن مردودان بدروازه ویس رفت و با فرستاده ملاقات نموده رقمهای ناگرفتنی گرفت و پیغامهای ناشنیدنی شنید - فی الحقیقت سر رشته خویشتن داری از کف فرو هشته همان زمان قلعه را از دست داد - بعد از شنیدن پیغام والی ایران که آنچه به پردلخان و مردم بست گزشته بعنوانی که تیغ بیدریغ سر گزشت چندین تن از خون گرفتگان گشته بقیه السیف تن بقید گرفتاری داده بانواع بلا گرفتار آمدند بر خود و مردم دیگر نه پسندیده در مقام ستیز و آویز نباشد - آن بد اختر کم سعادت یکبارگی دست و پا گم کرده جواب داد که بعد از پنج روز از جانبین حرب و قتال نه باشد \*

هفتم صفر علی قلی برادر رستم خان سابق سپه سالار والی ایران در پای قلعه آمده بشادی گفته فرستاد که مرا برای جواب فرستاده اند - قلعدار نمک حوام باتفاق آن مقهور بدروازه ویس علی قلی را طلبیده حقیقت پرسید - او گفت که صلاح حال و مال شما در آنست که دست از ستیز و آویز باز داشته زیاده ازین سعی هلاک و ننگ ناموس خود نباشید و درین راه نقد فرصت بخاک ریختن و خون سعی هدیر نمودن مناسب ندانسته سر رشته بهبود از دست ندهید - آن نابکار پیریشان روزگار گفتگوهای بی موقع او را وقع و وقر نهاده و از سخنان سست

و بی محل و گفتارهای فاهنجار فرستاده اسباب تفرقه حواس و پریشانی  
 خاطر اندوخته خلل در رسوخ عزیمت همگنان انداخت - و عبد اللطیف  
 دیوان صوبه را همراه علی قلی داده امان نامه طلبید - فردای آن چون  
 امان نامه که سبج تیره روزی و جریده و خامت مآل و خجالت  
 و ندامت جاوید او بود رسید شادی بدعاقت پیش از بر آمدن قلعدار دروازه  
 ویس قرن را به قزلباش وا گذاشته خود با قبچاق خان نزد والی ایران  
 رفته در دنیا ملام و معاتب و در عقبی معذب و معاقب گردید - هشتم صفر  
 سایر منصفداران و احدیان و برقندازان امان گرفته از قلعه بیرون رفتند - و غیر  
 ارک که قلعدار با مر سنگه و کاکر خان و تابیدان خود در آنجا بود همه جا  
 را غنیمت تصرف خود در آورد - اگر آن بی حمیت را بغت کار فرما و طالع  
 رهنمای بود در قلعه ارک که بر روی پشته اساس یافته در چار دیوار بالای  
 کوه که در کمال متانت و حصانت و استحکام زبان زد روزگار است و لطیف  
 حیل قلعه گیری به هیچ وجه در آن کارگر نه بلکه تصور فتح آن در آئینه  
 خیال کمتر صورت بسته با تابیدان خود بر آمده تا رسیدن کومک کمر همت  
 بر می بست و باوجود آذوقه و آب و علف مساعی جمیله و فنون تدبیر بکار  
 می برد البته والی ایران حق سعی تلف و ناچیز انگاشته نقد وقت  
 بزبان نمی داد و ازین اراده باز آمده لاجرم ناکام مراجعت می نمود - اما  
 آن واژون طالع از راه کافر نعمتی و کمال دون همتی پشت بدولت  
 جاوید کرده چنان جای مستحکم را مفت از دست داد و از قلعه باسباب  
 و توابع و لواحق بر آمده بفاصله یک کوه از قندهار فرود آمد - و از بی  
 غیرتی و نامردی پاس ناموس اسم و رسم که مردان جان در راه آن  
 بازند و بی اندیشه مانند پلنگان صف شکن یک تنه رو بعرضه کارزار می آرند  
 نداشته از روی کافر نعمتی عار حرام نمکی تا قیامت بر خود پسندیده

و برهنمائی بخت سیاه بل بدالالت غول غلالت از راه برگشته بچاه  
 فدامت و بدنامی با روز سیاه و حال تباہ جای عذر خواهی و بهانه  
 شفاعت عذر خواهان نگراشت - و یازدهم صفر بتکلف علی قلی خان  
 و عیسی خان برادرش و کاکر خان و نورالحسن و غیره رفته در باغ گنج علی  
 خان والی ایران را دید و بعد از ساعتی با همراهان مراجعت نموده  
 با جهان جهان خجالت و شرمساری متوجه هندوستان شده با حواس متفرقه  
 و خاطر پراگنده در دولت و سعادت جاوید بر روی خود بست \*

هنگامی که شاه عباس ماضی قندهار را از عبد العزیز خان گرفت ارکی  
 داشت و چار دیوار حصار - بعد آن علی مردان خان قلعه محکمی از گل  
 و خشت بر کوه لکه بنیاد نهاده هنوز باتمام نرسیده بود که بتصرف اولیای  
 دولت قاهره در آمد - از عمدهای دولت مثل خان دوران و قلیچ خان  
 و صفدر خان هر کدام آنچه در باب استواری آن ناگزیر دانسته بعرض  
 رسانیدند - حکم معلی باهتمام آن صادر شده در مدت پنج سال بصرف  
 پنج لک روپیه پنج حصار بغایت استوار یکی دور شهر دوم قلعه دولت  
 آباد سوم قلعه مندوی چهارم قلعه ارک پنجم قلعه فراز کوه صورت  
 تمامیت پذیرفت - اگرچه از گل ساخته شده اما دیوارش بعرض ده گز  
 و خندق عمیق - باوجود آذوقه دوساله و سامان قلعداری از همه جنس  
 و حصانت حصار و متانت بنیاد و چهار هزار مرد شمشیرزن و کماندار و سه  
 هزار برقداز و تلف شدن دواب قزلباش از فقدان آذوقه و علیق چارپایان  
 مردم غنیم و رفتن دل و دست مخالفان از کار بسبب کشته شدن دو هزار  
 سوار جرار و هر شب انداختن تیر با نوشته در قلعه باین مضمون که اهل قلعه  
 دل از دست ندهند کومک نزدیک رسیده و لشکر قزلباش بجهت پایانی  
 غله بغایت مضطرب است بی مبالغه اگر زن بجای آن نامرد نمک حرام

بی جگر کار فرما بودی البته تا پنج ماه پرفنده را بر دور آن نمی گذاشت  
که پرزند \*

اکفون کیفیتی قلعه بست و زمینداور مرقوم قلم وقایع نگار میگردد -  
وقتی که محراب خان بیست و یکم ذی قعدة به بست رسیده بمحاصره قلعه  
مذکور پرداخت کشایش حصار جدید محال انگاشته کشایش قلعه قدیم  
آسان تصور نمود و از کنار پل عاشقان تا آب هرمنند پنج ملچار قرار داد -  
پردل خان قلعه دار پای ثبات و قرار استوار نموده بباک حمله های مرد افکن  
خاک وجود نابود برخی از مخالفان را به صرصر فنا میداد و بضرب توپ  
و تفنگ چندی دیگر را آتش در خرمن حیات می زد - هفتم ذی حجه چون  
از طرف ملچار نصرت خان مخالفان بانداز شکستن بند خندق و سردادن  
آب آن بدریای هرمنند کوچه سلامت پیش برده کار نزدیک رسانیدند  
جمعی از نوکران پردل خان از دریچه بر ملچار غنیمت ریخته بانداک کشش  
و کوشش بر آنها غلبه نمودند و بقیة السیف را مغلوب و منکوب بوادی  
فرار انداختند - و از ابتدای محاصره تا چهارم محرم که پنجاه و چهار روز  
باشد تردد نمایان از طرفین بظهور رسیده ششصد نفر قزلباش و سه صد نفر  
افغان از تابینان قلعدار که همگی ششصد نفر بود راهگرای وادی عدم  
گردیدند - آخر کار قلعدار به دل بستگی حیات مستعار از سر نام و ناموس  
مردی در گذشته دیده و دانسته از راه اضطرار امان طلبیده محراب خان  
را دید - و او از جمله صدکس همراهان پردل خان جمعی را که در دادن یراق  
ایستادگی نمودند بقتل رسانید و پردل خان را با بقیه مردم و عیال و اطفال  
مقید ساخته نزد والی ایران به قندهار فرستاد \*

هفتم ذی حجه سارو خان تالش قلعه زمینداور را محاصره نمود - سید  
اسد الله و سید باقر پسران سید بایزید بخاری با آنکه سوای برادران و تابینان

خود پانصد تفنگچی سوار و پیاده از سرکار خاصه همراه داشتند باو پیغام دادند که این قلعه از توابع قندهار است بی کشایش آن تسخیر این فایده ندارد اگر قلعه قندهار مفتوح میگردد بی جنگ و تردد این قلعه از شما است باید که تا آنوقت جنگ و جدل درمیان نیامده عدت مردم طرفین بکشتن فرزند - سارو خان این معنی را مستحسن دانسته از تردد ملچار و غیره باز ایستاد و حقیقت بوالی ایران نوشته چشم در راه جواب داشت تا آنکه کس والی ایران رقم گرفتن قندهار و بست آورد - این بی همتان پاس حق مردمی و مردانگی نداشته دل نهاد شهادت که زندگانی جاوید عبارت از آنست نگشتند - و نیم جانی با کوه کوه گرانی و جهان جهان اندوه و نگرانی از میان بکران برده خود را به قندهار رسانیدند - چون بوالی ایران خبر رسید و نیز فرامین مطاعه بنام قلعدار نابکار در باب زود رسیدن شاهزاده کوه و قار نهندگ آهنگ و سعد الله خان با لشکر گران سنگ و فیلان بسیار و توپخانه بی شمار عنقریب به قندهار بحس مطالعاتش در آمد ازین رهگز که دواب لشکر تمام زبون و ضایع شده اکثری از لشکریان بکار آمده بودند در خود نیروی مقابله و مجادله نیافته بیست و چهارم صفر کوچ به کوچ متوجه صفهان گردید - و محراب خان را با ده هزار سوار قزلباش در قلعه گزاشته دوست علی اتکه را بمحافظت قلعه بست بر گماشت - چون این حقیقت بعرض مقدس رسید فرمان عالی شان بنام شاهزاده و سعد الله خان شرف صدور یافت که اکنون که والی قزلباش بعد از تسخیر قندهار و شنیدن خبر و توجه عساکر جهانکشا مصلحت اقامت ندیده متوجه دیار خود گردید بسرعت هرچه تمامتر به قندهار رسیده در تسخیر قلعه مساعی جمیله بکار برزد - حقیقت لشکر ظفر اثر آنکه سعد الله خان بعد از رخصت چندی بسبب رسیدن امداد لشکر بتائی کوچ

نموده پس از پیوستن باز ماندها به تعجیل روانه شده پانزدهم صفر  
 از گوز آتشی آب نیلاب عبور نموده در کوهات منزل گزید - و نواب قدسی  
 القاب بادشاهزاده عالم و عالمیان محمد اورنگ زیب بهادر که از ملتان  
 روانه شده بودند در همین ایام از آب گذشته به لشکر رسیدند و بسبب کثرت  
 برف برای پشاور روانه شده بیست و یکم ربیع الثانی داخل کابل گردیدند -  
 چون علف قابل چرانیدن در زراعتها نرسیده بود بعدیکه پنج سیر گندم و چار  
 سیر کاه نیز روپیه را همین قدر بدست همه کس نمی افتاد بذابرتاکید اشرف  
 پانزده روز توقف نموده روانه قندهار گردیدند - و بعد از رسیدن غزنین معروض  
 داشتند که غله درین جا روپیه را دو سیر و کاه مطلق نایاب است و ازین جا  
 تا قندهار هیچ چیز بهم نمی رسد لاجرم کاه بر سپاه بغایت تنگ شده  
 در تردد اند - در جواب حکم معلی صادر شد که این قسم امور را منظور  
 نظر نساخته خواه نخوای متوجه مقصد گردند و فرصت از دست نداده ما را  
 هم بکابل رسیده دانند - شاهزاده و سعد الله خان را بر طبق حکم معلی  
 مجال توقف نموده از غله و غیره هرچه بهم رسیده در پانزده روز بدست  
 آورده کوچ به کوچ روانه پیش شدند - و هراول و قول و برانغار و جرانغار  
 و طرح راست و چپ و چنداول افواج هفتگانه قرار داده وقتی که نزدیک  
 بشهر صفا رسیدند ملک حسین پسر ملک مودود ابدالی از نزد محراب  
 خان گریخته بوطن خود آمده بود بادشاهزاده عالی قدر را ملازمت  
 نموده بانعام خنجر مرصع و ده هزار روپیه نقد سر افراز گردید - چهاردهم  
 شاهزاده با لشکر ظفر اثر نزدیک قندهار رسیده بغاصله نیم کوه از قلعه فرود  
 آمدند - و سعد الله خان را در باغ گنج علی خان و راجه جی سنگه را در باغ  
 دیگر خان مذکور و قلیچ خان را در باغ نظر ساخته علی مردان خان اجازت  
 نزول داده برابر دروازه بابا ولی سه ملجبار قرار دادند - یکی متصل دامن



کوه چهل زینه باهتمام فجابت خان دوم به قاسم خان با کل توپخانه سوم به قلیچ خان با تمامی فوج جرانغار و مابین دروازه بابا ولی و خواجه ویس قرن رستم خان فرود آمده ملچار ساخت - و ملچار محاذی دروازه خضر بسعد الله خان و اهتمام ملچار آب دزد بملازمان سرکار عالی متعالی و ملچار جانب ماشوری دروازه به بهادر خان و لهراسپ خان قرار یافت - و هرجا ساختن ملچار درکار بود حسب الامر عالی مقرر گشت که هر کدام از امرا پیش برد خدمت خویش فرا پیش گیرند - پانزدهم وقت دوپهر راجه مان سنگه گوالیاری و بهاو سنگه و جگت سنگه بروج فراز چهل زینه خالی دیده با نشانهای خود دویدند و حسب الطلب آنها بخششی سعد الله خان نیز با جمعی از تابینان بمدد رسیده باتفاق حمله آور گشتند - محراب خان خبر یافته از راه دریچه بدالی کوه رسیده برج مذکور را بدو قنداز بسیار استوار ساخت - و از کثرت آلات آتشبازی تیر و تفنگ چون ژاله بهارش آورده حمله آورانرا مجال رسیدن تا بروج نداد - لاجرم هر دو سردار تا نیمه راه از ملاحظه هلاک مردم ملچار قرار داده نشستند - و این جرات بیجا پسند طبع شاهزاده والا قدر نیفتاده امر فرمودند که بایستی ما را بر این اراده آگاه ساخته پیش قدم میگذاشتند اکنون باید که در انتظار فرصت بوده هرگاه وقت مساعدت نماید برجهارا بتصرف خود در آورند - بیست و پنجم قلیچ خان را با دارو ستر سال و اله قلی خان و قباد خان و طاهر خان و خنجر خان و غیره هفت هزار روانه بست گردانیدند که غلات آن نواحی را بتصرف خود آورده باستمالت رعایای ستم دیده پردازند - چهاردهم جمادی الثانی سعد الله خان در خدمت بادشاهزاده جهان و جهانیان ظاهر ساخت که تا امروز از راه دایمی و خیره چشمی دروازه خضر و ویس قرن نبسته و این معنی حمل بر سستی و بی تدبیری لشکر ظفر اثر و دلیری قلعدار گشته اراده دارم که در زمینی که قویب

ملیچار راجه بیتهداس آب کمتر می آید فرود آیم و سعی نمایم که در اندک ایام کوچه سلامت به قلعه برسد - روز دیگر اجازت یافته چون بدانجا روانه شد محصوران توپ بسیار انداخته اکثر مردم را ضایع گردانیدند - با آنکه هر روز توپچیان و برقندازان مانند سحاب توپ و تفنگ در بارش داشتند خان معز الیه در باره اسباب قلعه گیری همت رهنما و عزیمت کار فرما را کار فرموده باهتمام پیش برد نقب و ساختن کوچه سلامت پرداخت - و بهمگی سپاه از راجپوت و مغل و سفید و سیاه بنوید افزایش مناصب و مراحم گوناگون گرمی دل و نیروی بازو داده همگنان را سرگرم کار ساخت - و پس ز چند روز که روزگار به تهیه اسباب پیش رفت کار گزشت و ملیچارها فرار یافت و پیچ و خم کوچهای سلامت راست شده چهل ذراع فاصله تا خندق ماند محصوران از شام تا بام توپ و تفنگ انداخته در ویران کردن آن سعی وافر می نمودند و ماهتابهای بسیار افروخته هر کرا میدیدند نشانه تیر و تفنگ می ساختند - تا آنکه شبی بهادران جانفشان از پناه کوچه سلامت برآمده در پناه وقایه حمایت الهی رو بخندق دویدند و گل و لای که قزلباشان از خندق بر آورده بودند در پناه آن جا گرفته شروع در کار زار نمودند - و در همان شب کوچه سلامت را شصت و دو گز کنده بکناره خندق رسانیدند - روز دیگر قاسم خان نیز کوچه سلامت بخندق رسانیده شب هفدهم رجب کوچه سلامت دیگر کنده محاذی دروازه خواجه خضر بردند - و سوم شعبان شروع در خاکریزی نموده جوالهای پر خاک و سیدهای چوب گز در خندق انداخته بالای آن بچوب و نی پوشیدند و چندین نقب از جابجا سر کرده یکی را از آنجمله بخندق رسانیده آب سرد دادند - قاسم خان نیز نقبی از زیر خندق شروع نموده به ته دیوار شیر حاجی رسانید - اگرچه جمیع بندها سعی و کوششی که زیاده از آن متصور

نباشد بجا آورده در تقدیم مراسم جانفشانی کوتاهی نمودند اما چون قزلباشان از مدت مدید بر سر قلعه داشتن و گرفتن بار و میان رد و بدل بسیار نموده درین علم مهارتی تام بهم رسانیده اند خاصه از بدست آوردن این قسم قلعه پر توپ و تفنگ و آذوقه و دیگر اسباب قلعداری استقامت دیگر پیدا کرده داد ترداد میدادند چنانچه در یک روز بیست و پنج توپ بر کوچه سلامت که بمنصف خندق رسیده بود برده و بران کردند - بنابراینکه اسباب قلعه گیری و مصالح یورش و ماده محاصره علی الخصوص توپهای کلان مطلقاً آماده نبود و موسم زمستان تنگ رسیده ناچار حسب الاستصواب اولیای دولت صلاح وقت در آن دیدند که مراجعت به هندوستان نموده به فراغ خاطر مصالح پیش رفت کار مهیا ساخته بعد از انقضای ایام زمستان بسر انجام معامله پردازند \*

درین اثناء از نوشته واقعه نویس فوج قلیچ خان بمسامع علیه رسید که چون خان مذکور حسب الامر عالی با فوجی از بهادران موکب مسعود متوجه این ضلع گردید بموجب اشاره محراب خان قلعدار قندهار حارسان بست و غیره رعایا را بجانب فراه و سیستان کوچانیده نشانی از آبادانی نگراشتند - خان مذکور طاهر خان را با هزار سوار خوش اسبه تعیین نمود که تا فواح سیستان تاخته آنچه از دستش بر آید تقصیر نکند - موسی الیه تا قلعه حبشی تاخته فراوان غله و غذایم دیگر آورد - و الله قلی و قباد خان نیز از قلیچ خان رخصت گرفته با دو هزار تا نوزاد و موسی قلعه تاخت نموده در طبع راه اکثری قرای آبادان را پی سپر ساختند - و جمعی را پی سپر و اکثری را اسیر و دستگیر گردانیده مواشی بیدشمار و آذوقه بسیار از آن محال و اهالی حوالی و حواشی آن به یغما برده وقتی که مراجعت نمودند نجف قلی میر آخور

باشی و حاجی منوچهر برادر محراب خان که با جمعی از آنروی آب  
 هیرمند پیشتر آمده بودند سر راه گرفتند - الله قلی خان و قباد خان فراهم  
 آوردن مردم که برای یغما و غارت شیرازة جمیعت از یکدیگر گسسته پاشان  
 و پریشان شده بودند نیافته ناچار سرداران بذات خود نبرد آرا گردیده آخر  
 بسبب فزونی غلبه غنیم ناکام عیان گردانیدند - و از منصبداران آنکه بیگ  
 خویش یلنگتوش و عبد الغفور قاقشال و حاجی گدا و چندی دیگر جان  
 نثار گشتند - بعد از آنکه پیکار گزینان به قلیچ خان پیوستند و کثرت  
 قزلباشیه بر ظاهر شد بصوب هیرمند کوچ نموده چهار گروهی بست  
 منزل گزید - درین وقت یک سوار بندوقچی باراده بندگی درگاه از قلعه  
 بست بر آمده قلیچ خان را دید - و گفت که درین در سه روز از کرشک  
 نوشته بقلعه دار بست که دوست علی نام دارد رسیده که از جمله کومکی  
 که والی ایران به قندهار فرستاده پنج هزار سوار بقلعه کرشک رسیده هر روز  
 پی هم می رسند - و قریب بشام آن روز جاسوسان نیز رسیده بر گزارند که  
 که سوی پنج هزار فوجی کلان بسر کردگی نظر علی خان نزدیک کرشک  
 آمده - قلیچ خان بنابر مصلحت وقت و قابو در خدمت شاهزاده والا  
 گهر عرض داشت نموده خود بکوشک نخود رسید - و روز دیگر از آنجا کوچ  
 نموده در جلگی موضع سنگ حصار بالا دوازده گروهی قندهار منزل  
 اختیار کرد - و مردم غنیم این خبر شنیده بکرشک رسیده بتهیة مواد جنگ  
 پرداختند \*

دهم قلیچ خان جاسوسی هندوستانی در خدمت شاهزاده فرستاد  
 و گفت در واقعه قندهار قزلباشان مرا نوکر کرده همراه برده بودند  
 اکنون بعنوان جاسوسی فرستادند چون مدتی نوکر قلیچ خان بودم پاس  
 آن حق در نظر داشته نزد خان مذکور آمدم - حقیقت اینست که والی

ایران خود در هرات است و نه هزار سوار بسردارمی نظر علی خان حاکم اردبیل در حوالی کوشک نخود آمده یازده هزار سوار دیگر باراده اتفاق فوج نظر علی خان همراه مرتضی قلی خان قورچی باشی نه گروهی این طرف آب هیرمند رسیده قصد آن دارند که باهم موافقت نموده دستبرد باهل وفاق نمایند - اگر فوجی دیگر به مدد قلیچ خان برسد صلاح دولت است - لاجرم شاهزاده والا گهر دوازدهم شعبان رستم خان را با سردار خان و نظر خویشگی و راجه رایسنگه و راجه دیبی سنگه و سید فیروز خان و روپ سنگه راتهور و افتخار خان و غیره هفت هزار سوار کار دیده جنگ آزموده فرستاده مترصد خبر بودند - روز دیگر همین که رستم خان کوچ نموده سه گروهی قندهار منزل گزید قریب دو هزار سوار غنیم در جلگی دو گروهی شهر که دواب تمام لشکر آنجا بود ریخته تا رسیدن خبر تمام اسپان و شتران سپاهیان فراهم آورده جمعی کثیر از ساریانان و چاروا داران را بقتل رسانیده بر گشتند - رستم خان چون نزدیک بود با نظر بهادر و دیگر سرداران سه چهار گروه جلو ریز تاخته خود را به غنیم رسانید - فوج غنیم تفنگچیان را پیش داشته هنگامه آرای نبرد گردیده بزد و خورد در آمدند - خان سپاهی مدش ارادت کیش که سپاهی قرار داده بود در عین ریزش تفنگ با چندی از ارباب مناصب و جوقی از احدیان و تفنگچیان و دیگر مغولان نبرد آزمای مرد افکن و راجپوتان تیغ آخته بهئیت مجموعی بر آن زیاده سران جلو انداخت - از آنجا که جنگ تیغ و خنجر خاصه سپاه هندوستان است و نبرد سپاه روم و فونگ و قزلباش و اوزبک به نیزه و تیر و تفنگ می باشد باندک دستبرد رو از ستیز و رخ از نبرد تافته سر راست راهی راه فرار گشتند - و همگی دواب و سپاه و مواشی رعایا را جا بجا گذاشته جمعی و اکثری دستگیر گردیدند -

بهادران لشکر ظفر اثر مظفر و منصور شب هنگام مراجعت به مقر خویش  
 نموده سرهای فساد کیشان با اسپ و اسباب شتران در خدمت  
 بادشاهزاده عالی مقدار ارسال داشتند - از تقریر گرفتاران چنین معلوم شد  
 که نظر علی خان حاکم اردبیل و علی قلی خان ضابط مارو چاق و ملک  
 نصرت خان سرگروه سیستان و نجف قلی میر آخور باشی و غیره با شش  
 هزار سوار بکوشک نخود رسیده اند و مرتضی خان قورچی باشی و سیاوش  
 خان قلی آقاسی و سر بداغ خان و بیرام خان که ما بر شمار آن آگاه نیستیم  
 از عقب روانه شده بودند - از جمله فوج اول با دو هزار سوار خوش اسبه  
 برای تازاج دواب حوالی لشکر بر آمده بودیم که با این بلا گرفتار و با اجل  
 دو چار گشتیم - رستم خان بعد از شکست مخالفان خیل موافقان را کوچ داده  
 در حوالی حصار بالا به قلیچ خان پیوست و چون خبر فراهم آمدن غنیم  
 به تحقیق رسید روز پنجشنبه بیست و چهارم شعبان هر دو سردار نصرت شعار  
 پائین قلعه شاه میر و سنگ حصار سه کوه راه را نوشته منزلگاه ساختند -  
 و هزار سوار بر چیده بر سبیل قراولی جدا ساخته همراه حسن قلی آغر  
 فرستادند - اتفاقاً روز اول میان قراول بادشاهی و قراول قزلباش بقدر تلاشی  
 واقع شده حسن قلی فیروز گردید و دو قزلباش را گرفته نزد رستم خان آورد -  
 از زبان آنها ظاهر شد که سی هزار سوار قزلباش با خود قرار مقابله موکب  
 اقبال داده چهار کوهی لشکر رسیده اند - هر دو سردار شهادت و متانت  
 شعار بجهت سرانجام بعضی ضروریات روز جمعه در آنجا مقام نموده  
 شنبه بیست و ششم بادپایان آتشین لگام را گرم عذبان ساخته در منزل شاه  
 میر از گزر ارغنداب عبور نمودند - رستم خان بفایر محافظت مردم لشکر که  
 بجهت هیمه و کاه در صحرا متفرق شده بودند سر راه غنیم گرفته سواره  
 مستعد مقاومت ایستاد - و قلیچ خان بجهت فرود آوردن مردم به ترتیب

مشغول شد - درین اثنا خبر رسید که غنیم نمایان شده - رستم خان که آماده پیکار بود لشکر مرتب ساخته نظر بهادر خویشگی را با روپسنگه واد کشن سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و علاول ترین و جبار قلی ککهر و غیره فوج پیش مقرر گردانید - قلیچ خان بمجرد شنیدن خبر مخاذیل با همراهان سوار شده بخان مذکور پیوست - هر دو سردار جلالت آثار تکیه بر عون و صون جناب آهی و کار سازی اقبال بی زوال حضرت خلافت پناهی کرده باوجود قلت اولیا و کثرت اعدا فوج منصور را به توزک شایان ترتیب داده در برابر مخالفان باین دستور صف مصاف و یسال قتال آراستند - هراول رستم خان نظر بهادر خویشگی با توپخانه خان مذکور و راجپوتان و غیره منصبداران و سردار خان و راجه رایسنگه و راجه دیبی سنگه و غیره در دست راست و سید احمد و غیره منصبداران دست چپ آن خان والا شان مقرر شدند - هراول فوج قلیچ خان راو ستر سال با دیگر راجپوتیه و جمعی از مغولان در دست راست و شاد خان و اله قلی خان و طاهر خان و قباد خان و جمعی دیگر از مغولان در دست چپ خان مذکور جا گرفتند - و هر کدام از هر دو سردار فیروزی شعار با کمال استقلال در فوج قول بشکوه کوه پایدار بوقار تمام ایستادند - تا آنکه بعد از دو پهر و چهار گهری روز سه شنبه فوج هراول و برانغار و جرانغار لشکر قزلباش نمودار شده فوج اول به نظر بهادر هراول رستم خان و براو ستر سال هراول قلیچ خان و دومین بمیسره قلیچ خان و سومین بمیمند رستم خان در آویخته بخیره چشمی و چیره دستی در آمدند - و از سرمستی باد غرور که رسائی این نشأ هوش ربا بانشأ شراب در کاسه تهی مغز شان سرشار افتاده بود در عرصه مصافات دلیری را به نهایت مرتبه دلوری رسانیدند - و نخست پیادگان لشکر ظفر اثر برسم معهود بدان اندازی آتش فدا در حیات آن خاکساران زده راه تردد بر ایشان

بستند - بعد از آن تفنگچیان قدر انداز از رگ ابر شعله بار توپ و تفنگ  
 زاله آتشین بر آنها باران ساخته دروازه ملک عدم بر روی غنیم کشادند -  
 در عین این حال که جنگ از هر دو سو ترازو شده معامله بسریع  
 و زور بازو افتاده بود و کوششهای مردانه از هر دو طرف رو نموده آئین حرب  
 آنچه از سرحد احتمال و قوت تصور بیرون بود از هر دو ظهور می نمود  
 مرتضی قلی خان سپه سالار با مردم بسیار از عقب رسیده بیکبار همه  
 باتفاق از چهار جانب اسپ برانگیختند و دور دایره لشکر ظفر اثر را  
 باحاطه پرکار قبل نقطه وار در میان گرفته از هر طرف آتش کین را اشتعال  
 دادند - با آنکه بر سر پله تردد یکه تازان قزلباشیه بادپایان را بجولان در آورده  
 باوجود سندان بازی از معرکه جان فشانی و سر بازی جان بیرون نبرده  
 سومی باختند اجل رسیدهها سرگرمی دیگر از مشاهده این خیال اندوخته  
 خود را به مهلکه می انداختند

\* ابیات \*

سواران تیغ برق افشان کشیده  
 هزبران سو بسو دندان کشیده  
 تونگ تیر و چاکا چاک شمشیر  
 دریده مغز پیل و زهره شید  
 زره بره های از زهر اب داده  
 زره پوشان کین را خواب داده

انجام کار تزلزل در بنای ثبات اکثر یلان فوج میمده راه یافته جمعی کثیر از  
 کهران آرم دشمن زندگی دوست را پای قرار از جا رفت و از این معنی  
 کار لشکر غنیم از خیرگی بچیز دستی کشیده عرصه فرار و آرام بر اکثر مردم  
 نهایت تنگ میدان گشت - درین حال سردار شهابت آثار رستم خان چون  
 دید که کار از خود داری گزشته ایستادن خلاف آئین سرداریست مانند



از در دلیر از خشم بر خود پیچیده با بهادران کار طلب ناموس جوی عنان  
 به تیز جلوئی سپرد - از جانب دیگر قلیچ خان فیلان کوه شکن مصاف  
 آزموده را پیش رو داده چون زهنگان مرد افکن خود را بر دریای لشکر اعدا زد -  
 و از هر جانب دیگر بهادران پر دل کم هراس که از برابری شعله سرکش پای  
 کم نمی آوردند خاطر به قلت عدد و عدت که در اکثر اوقات کریمه کم فیئده  
 قلیله غلبت علی فیئده کثیره موجب غلبه است جمع ساخته بر ایشان  
 تاختند - و بکشاده پیشانی به پر خاشجونی و کمین کشائی در آمده بنابر آنکه  
 بسبب تنگی فضا کار از نیزه و تیر پیش نمی رفت کوتاه سلاح با دشمن پیکار  
 پیش گرفتند - در آن گرمی هنگامه که از این سوی دلیران مغول و راجپوت  
 و افغان و از آن رو قزلباش و خراسانی و توکمان از مردن ابا و صاحبان فتموده  
 رخ بعرضه کارزار داشتند و در میانه کارزار رستمانه چهره وقوع نموده از طرفین  
 داد شهامت می دادند - تنگگیان درست انداز که از دست قضا در قدر  
 اندازی بد بیضا می نمودند و از شراره فتیله بندوق آتش فنا در خرمن بقای  
 مخالفان زده بسی مردم را از راه کوچه تنگ تنگ روانه فسحت آباد  
 ساحت عدم گردانیدند - و آن چنان که سهام قضا بانسانهای دل نشین  
 بجا میخورد و سر بندوق آنصاحب قبضها اکثر سرداران لشکر را از پا در آورده  
 راه عبور بعسکر منصور کشادند - درین وقت هر دو سردار شهامت آثار  
 سرپیچیده عدو بند بچیوه دستی بر کشاده چندان مراتب تیغ زنی و خصم  
 افگنی بتقدیم رسانیدند که اکثر از آن نابکاران را در آن عرصه از اسپ پیاده  
 نموده بیشتر خسته و کوفته بخانه ممت فرستادند - و بگرمی شعله سرافراز  
 که بر قلب خاشاک زند سرپیچیده قدرت بدشمن مالی و عدو بندی  
 بر کشوده بعنوانی آرزوی دل بر آوردند که افواج غنیم از حمله شیرانه  
 دلاوران خونخوار سلک انتظام و اجتماع خویش از هم گسسته ماندند اختر

بخت خویش راجع گشته باختیار هزیمت که در آن وقت غنیمت بود  
 رخ از عرصه پیکار بر تافتند - سپاه نصرت دستگاہ که از هنگام دوپہر روز تا هنگام  
 فرو نشستن آفتاب معرکہ زد و خورد قایم داشته دیدہ امید بر انتظار کار  
 نہادہ بودند از ظہور آن فتح آسمانی استظہار دیگر یافتہ دنبال آن  
 بد بختان شتافتند و سینه از کینہ دیرینہ آن بد اندیشان بکام دل پرداختہ  
 چندان تیغ تیز را بقتل آنها حکم نمودند کہ ظلمت شب بمیان جان  
 ایشان در آمدہ زینہاری شب تاری گشتند - چون تعاقب دشمن در  
 سیاهی شب منافی روش سپاہگریست از دنبال ہزیمتیان عنان  
 باز کشیدہ و اسپ و نیزہ و یراق و اسلحہ و عرابہ توپخانہ و بیروق  
 بسیار گرفتہ شادی کذان و فقارہ زنان ہم عنان فتح و ظفر بمخیم خود  
 مراجعت نمودند - و یک پہر شب گزشتہ حقیقت این فتح نمایان کہ  
 بمحض کارگری عنایت الہی و اعتضاد دولت بی زوال بادشاہی  
 نصیب اولیای دولت قاہرہ شدہ بودہ در خدمت شاہزادہ عالی  
 بر نگاشتہ با سرہای معاندان و اسپ و اسباب کہ بدست افتادہ بود ارسال  
 داشتند - و بعد از دوپہر روز دیگر خود نیز با ہزاران نیکنامی و دوست  
 کامی بمواکب اقبال بادشاہزادہ عالم و عالمیان پیوستہ مراسم مبارکباد فتح  
 تازہ بجا آوردند - آن زینت افزای اورنگ جہانبانی ادای حقوق جانسپاری  
 و جانفشانی ہمگنان باظہار نہایت عنایت و کمال مہربانی فرمودہ ہر یک  
 را جداگانہ فراخور حال و کار موقع تحسین و آفرین بیشمار ساختند - و این  
 فتح نمایان را عظیم تر از فتح قذدہار دانستہ تسخیر قلعہ را در سال آیندہ قرار  
 دادند و طبل رحیل کوفتہ حقیقت این فتح مبین و نایابی علف دواب  
 و تعسّر بل تعدّی علاج بدرگاہ معلی معروض داشتہ کوچ بکوچ متوجہ ہندوستان  
 گشتند - اکنون خامہ وقایع نگار بہ تحریر مقدمات حضور می پردازد •

## جشن وزن مبارک قمری

روز پنجشنبه دوم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و نه مطابق بیست و هفتم فروردی ماه آلهی جشن وزن مبارک قمری آغاز سال شصتم از عمر ابد پیوند بدستور معهود ترتیب یافته جمیع وظایف این روز بهجت افروز از داد و دهش و بخشش و بخشایش مراعات پذیر شد - پنجم از نیلاب عبور نموده از آنجا بچهار کوچ به پشاور نزول اجلال ارزانی فرمودند - شایسته خان از احمدآباد آمده سعادت ملازمت حاصل نمود و یک لک روپیه اقمشه آن دیار بعنوان پیشکش از نظر انور گزرانیده بانعام خلعت سرافرازی یافت - ابو سعید نبیراً اعتماد الدوله که سی هزار روپیه سالیانه از روضه منوره می یافت حسب التماس بیگم صاحب بمنصب دو هزاره هشت صد سوار و فوجداری لجمیر از تغیر شاه علی رخساره بخت مندی بر افروخته سعادت رخصت سر بر افراخت •

چون بعرض مقدس رسید که شاه بیگ استجلو که والی ایران او را هنگام معاودت از قندهار باستان سعادت نشان برسم سفارت فرستاده بود بکابل رسیده یار حسین بیگ گرز بردار را فرستادند که او را بدرگاه معلی بیارد - چون در باغ فرح افزا که در موضع نیمه به حکم خدیو دین و دنیا ترتیب یافته نزول اقبال واقع شد و خبر آمدن او بعرض مقدس رسید حکم گرفتن نامه و باز او بدرگاه معلی شرف صدور پذیرفته به شایسته خان و جعفر خان فرمودند که او را طلبیده در یک مجلس دریابند و حسب الامر اشرف بگویند که ما نظر بر رابطه محبت قدیم که در میان این دو دمان سلطنت نشان و آن سلسله

علیه که از دیر باز متحقق بود داشته از روی کمال اعتماد خدمتگاری را بمحافظت قلعه قندهار برگماشته بودیم اگر بر عکس این نشان خاطر می بود یکی از بندهای سپاهی منش رزم دیده پیکار آزموده که از عهده قاعداری و مدافعه و مقابله ایشان بواقعی میتوانست بر آمد تعیین فرمودیم - اکنون که این حرکت بیجا ازیشان بوقوع آمده فرستادن ایلچی و نامه دور از آئین دانش و بیدش است - شاه قلی نام ایلچی سابق نیز بهمین سبب دولت بار نیافته ناکام بر گردیده بود اکنون او را هم لازم است که بجلال آباد رفته چندی از ماندگی راه بیاساید و بعد از ورود موکب معلی در دارالملک کابل رخصت مراجعت خواهد یافت و نظر بر پریشانی حال او نموده ده هزار روپیه بطریق انعام مرحمت فرموده یار حسین را بمهمان داری و همراهی او مقرر نمودند - بادشاهزاده بلند اقبال که پیشتر روانه شده بودند در منزل بگرامی بامیر الامرا علی مردان خان عوبه دار کابل وغیره متصدیان آنجا رسیده دولت کورنش دریافتند - خان مذکور در همین مجلس بتخلعت فاخره و نادری زردوزی سرمایه افتخار اندوخته بآداب معهوده پرداخت - روز دیگر دولتخانه کابل از فیض مقدم بادشاه گیتی پناه صفا و طراوت تازه یافت - مراد بی ایلچی نذر محمد خان با یادگار چولاق جبین ارادت از سجود آستان کیوان نشان بر افروخته در ضمن تقدیم کورنش و تسلیم از روی آداب نامه خان مذکور گزارانیدند - و هر کدام بانعام خلعت و پنج هزار روپیه نقد نوازش یافته در مکانی مناسب حال حکم نزول یافتند \*

بیست و هشتم سرهای سیونچ بی و تردی علی قطغان و محمد بیگ قباچاق و و کولی بیگ عم او و یوسف خواجه که سبحان قلی خان

ولد نذر محمد خان اینها را بجزای اعمال سیئه رسانیده بود از بلخ بدرگاه والا رسید - گزارش این مقدمه برین نهج است که چون در وقت برگشتن نذر محمد خان از ایران ترمذی علی خان قطغان و اسد درمان و چندی دیگر سبحان قلی خان را برداشته نزد عبد العزیز خان برده بودند و خان مذکور چون پسری نداشت مقدم او را عزیز دانسته خطاب قلی خانی ولایت حصار و بلخ باو داده همگی بلخیان را همراه داده بآنجا فرستاد - و وقتی که نذر محمد خان بیمن توجه جهانکشی خدیو جهان باز بر مسند خانی بلخ متمکن گشته کار بدانجا کشید که نظم و نسق سرحداتها فی الجملة بحالت اصلی گزاید عبد العزیز خان به سبحان قلی خان نوشت که نخست خلم را از تصرف کسان نذر محمد بر آورده بعد از آن بر سر بلخ رود - خان مذکور از استماع این خبر کفش قلماق را فرستاده سبحان قلی خان را به تسلی و دلاسا نزد خود خواند و پس از رسیدن در ازک نزد خود نگاهداشت - باقی یوز که بفرموده عبد العزیز خان بجهت گرد آوردن احشام المان سه چهار ماه در ترمذ توقف داشت در اوایل بهار با سه چهار هزار سوار از آب جیحون گزشته دهم جمادی الاول سنه بیست و دوم جاوس اقدس بلخ را محاصره نمود - و ازین جهت که قلعه را اصالت خان بصرف یک لک روپیه مرمت نموده استحکام تمام داده بود هر روز جمعی از سوار و پیاده بیرون آمده ترددات نمایان بظهور می آوردند - و از طرفین اکثری مجروح و مقتول می گشتند و اثر فیروزی از هیچ جانب رو نمی نمود - لاجرم باقی یوز کاری نساخته بیستم شعبان فاکم مراجعت نمود و از قلعه بزد شدن نذر محمد خان خلل کلی بجزئیات امور خلافت بتازگی راه یافته باعث برهم زدگی مردم شد - جمعی درین وقت از مردم نذر محمد خان

مثل ابراهیم دربان و قاسم قطغان و بابا شیرین میر عدل و عاشور قلی و عبد الباقی بکاول و غیره مشورت نموده بر آن آمدند که سبحان قلی خان را بخانی بردارند - و ابراهیم درمان نذر محمد خان را برین اندیشه مطلع گردانیده خان سبحان قلی را نزد خود طلبیده مقید گردانید - اوزبکان مذکور بازک در آمده بخان پیغام نمودند که درین ایام از وجود بی بود شما بهبود خلق متصور نیست بهتر اینست که رهگرای حجاز گشته مسند خالی را به سبحان قلی وا گزارید و نقاره و نفیر نواخته آوازه دولت سبحان قلی خان را بلند ساخته گرم ستیز و آویز گشتند - خان گفته فرستاد که سبحان قلی را امشب بقتل رسانیدم الحال این سعی بیجا برای چیست - و چو از شنیدن این خبر مردم متفرق شده سرداران دل از دست دادند نذر محمد خان جمعی غلامان و فدویان خود را که از پیشتر مسلح ساخته بود بیرون فرستاد و بکشتن و بستن آنجماعت امر نمود - از جمله این مردم قاسم قطغان بدر رفته و با با شیرین و عاشور قلی و عبد الباقی و خنجر قطغان گرفتار گشته قریب صد کس از اوزبکان بکشتن رفتند - و خان در چشم هر چهار کس میل کشیده و زبان بریده خانهای همه را تاراج نمود - و نذر محمد خان بعد از یک ماه دیگر سبحان قلی را با کفش قلماق فرستاد که حصار میمند و قلعه زعفران را از حارسان عبد العزیز خان بگیرد - کفش قلماق با جمع قلبی از خانزاده جدا شده پیش رفته با خوشی لب چاک که بطریق ایوار و شبگیر بموجب فرستاده عبد العزیز خان بجهت کومک حارسان قلعه با دو هزار سوار رسیده بود روبرو شده بعد اندک زد و خورد تن باسیری داد - خانزاده بعد از اطلاع این حقیقت خطبه بنام عبد العزیز خان خوانده بمصلحت وقت خود را تابع او ساخت و خوشی کفش قلماق را تا دو گروهی بخارا زنده برده



# NOTICE.

## BIBLIOTHECA INDICA

PUBLISHED BY

THE ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

THE Bibliotheca Indica is a collection of works belonging to or treating of Oriental literatures and contains original text editions as well as translations into English, and also bibliographies, dictionaries, grammars, and studies.

The publication was started in 1849, and consists of an Old and a New Series. The New Series was begun in 1860, and is still running.

As a rule the issues in the series consist of fascicles of 96 or 100 pages print, though occasionally numbers are issued of double, triple or larger bulk, and in a few cases even entire works have been published under a single issue number. Several different works are always simultaneously in progress. Each issue bears a consecutive issue number. The Old Series consists of 265 issues; in the New Series, till January 1st, 1923, inclusive, 1492 issues have been published. These 1757 issues represent 243 different works; these works again represent the following literatures:—

Sanskrit, Prakrit.  
Rājasthānī, Kāshmirī, Hindi.  
Tibetan.  
Arabic, Persian.

Several works published are partly or wholly sold out, & are still incomplete and in progress. A few works, incomplete, have been discontinued.

Price lists concerning the Bibliotheca Indica are & may be had on application. One describes the the other the Islamic works published in the are revised annually.

of the Bibliotheca Indica are three:—

octavo.  
quarto.

ca Indica as revised in 1923 on the following scale per the case may be:—

(1) Books drawn from the Library by Fellows, Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than one month.  
(2) Books drawn from the Library by Fellows, Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than two months.  
(3) Books drawn from the Library by Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than three months.  
(4) Books drawn from the Library by Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than six months.  
(5) Books drawn from the Library by Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than nine months.  
(6) Books drawn from the Library by Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than one year.  
(7) Books drawn from the Library by Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than one year and six months.  
(8) Books drawn from the Library by Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than two years.

(1) No reference will be made to any part of the book.  
(2) No part of the book should be used in any way without the permission of the Librarian.  
(3) Books drawn from the Library by Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than one month.  
(4) Books drawn from the Library by Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than two months.  
(5) Books drawn from the Library by Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than three months.  
(6) Books drawn from the Library by Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than six months.  
(7) Books drawn from the Library by Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than nine months.  
(8) Books drawn from the Library by Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than one year.  
(9) Books drawn from the Library by Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than one year and six months.  
(10) Books drawn from the Library by Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than two years.

OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY  
COLLEGE LIBRARY  
LIBRARY BY FELLOWS, MEMBERS OF THE FACULTY, MEMBERS OF THE COLLEGE, MAY BE RETAINED FOR LONGER THAN ONE MONTH.  
(1) Books drawn from the Library by Fellows, Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than one month.  
(2) Books drawn from the Library by Fellows, Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than two months.  
(3) Books drawn from the Library by Fellows, Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than three months.  
(4) Books drawn from the Library by Fellows, Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than six months.  
(5) Books drawn from the Library by Fellows, Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than nine months.  
(6) Books drawn from the Library by Fellows, Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than one year.  
(7) Books drawn from the Library by Fellows, Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than one year and six months.  
(8) Books drawn from the Library by Fellows, Members of the Faculty, Members of the College, may be retained for longer than two years.



- (1) Books Library by Faculty College, Men not longer than one m
- (2) Students of Intern more than two, three and five respectively. They may be not longer than two weeks.
- (3) Books may be renewed at discretion of the Librarian if they are not demanded by any other borrower or needed in the library building.
- (4) No book will be renewed if actually brought to the library.
- (5) A fine of one day will be charged for each day that card is over due. The card will be withheld until the borrower of the fine.
- (6) Borrowers will be held strictly responsible for the loss or injury of the book.
- (7) No mark should be made on part of the book.
- (8) No reference will be loaned